

غلو

(درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)

آیت الله صالحی نجف آبادی

www.ketab.ir



انتشارات کویر

غلو

(درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)

آیت الله صالحی نجف آبادی

طراح جلد: حمید رضا رحمانی • امور فنی و صفحه آرایی: انتشارات کویر

چاپ و صحافی: غزال • شمارگان ۲۵۰ چاپ اول: ۱۳۸۴ • چاپ ششم: ۱۴۰۱

شابک: ISBN:978-964-8161-23-6 • قیمت: ۶۹۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی کوی یکم شماره ۲۰ ساختمان کویر

کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷



Kavirbooke@gmail.com



KavirPublishingCo



[Kavir.Pub](https://www.instagram.com/Kavir.Pub)

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

www.ketab.ir

سالحي نجفي آبادي (درآمدی برای کار و عقاید عالی در دین)
۱۳۰۱ هـ. ق. چاپ کویر تهران - تعدادی - ۱۳۸۵-۲۰۲-۱۳۸۵ (درآمدی برای کار و عقاید عالی در دین)
ISBN:978-964-8161-23-6
۱۸۴ صفحه فهرست نویسی بر اساس روش
۱- چاپ - الفبائی - در آمدی برای کار و عقاید عالی در دین
۲۸۵/۳۷۱ هـ. ق. ۷۸
کتابخانه ملی ایران

فهرست

فصل اول: غلوّ یک جریان فکری انحرافی

۱۹	غلوّ چیست؟
۲۰	اسلام با غلوّ مبارزه می‌کند
۲۲	علت این غلوّ چیست؟
۲۳	غلوّ دربارهٔ ابوحنیفه
۲۴	تذکر
۲۵	ابوحنیفه احیاءکنندهٔ دین خدا
۲۷	ابوحنیفه در دامن امام صادق(ع)
۲۷	چند فضیلت دیگر
۳۰	غلوّ در مذمت ابوحنیفه
۳۰	غلوّ دربارهٔ مالک
۳۲	غلوّ دربارهٔ شافعی
۳۴	غلوّ در مذمت شافعی

۳۵	غلو در بارهٔ احمد بن حنبل
۳۷	غلو در بارهٔ عبدا... بن زبیر
۳۸	یک نکته
۴۱	یک احتمال
۴۱	طرفه حدیث
۴۲	غلو در بارهٔ خلفا
۴۳	آب غیبی در ظرف طلایی برای ابوبکر
۴۶	اسامی خلفا بر برگ‌های بهشت
۴۷	معاویه در باغی زیر عرش
۴۸	تصویر عائشه بر پارچهٔ بهشتی
۵۰	چند نکته
۵۲	حوری آسمانی برای عثمان
۵۳	غلو در بارهٔ صحیح بخاری
۵۵	یک نمونه از احادیث بخاری
۵۹	غلو در بارهٔ کتاب کافی
۶۴	غلو در بارهٔ ابراهیم فرزند رسول خدا
۶۵	غلو در فضیلت تلاوت قرآن
۶۷	غلو در بارهٔ ائمه علیهم السّلام
۷۳	یک توضیح کوتاه

فصل دوّم: مثلث شوم

۷۸	گروه دشمنان ائمه علیهم السلام
۸۰	ساده لوحان فریب خوردند
۸۴	ستاره در خانهٔ علی (ع)
۸۸	حدیث سقوط ستاره نزد شیعه

مقدمه

در نیمه دوم قرن دوم هجری جمعی از غالیان افراطی از قبیل مغیره بن سعید و ابوالخطاب و همفکرانشان چون مفضل بن صالح ابوجمیله و عبدالله بن قاسم حَضَرَمِی و دیگران مکتب غلّو را تأسیس کردند و برای ترویج مسلک خود روایاتی ساختند و به ائمه اهل بیت نسبت دادند تا مردم سخنشان را قبول کنند و با اینکه ائمه (ع) شدیداً با این غالیان مبارزه می کردند آنان توانستند تا حدّ زیادی مسلک خود را ترویج کنند و جا بیندازند. این گروه منحرف افکار خود را در قالب حدیث می ریختند و به ائمه (ع) نسبت می دادند و عده ای را مأمور کرده بودند تا به صورت عوامل نفوذی خود را طرفدار ائمه معرفی کنند و بعد از آنکه اطمینان اصحاب ائمه را جلب کردند کتاب های اصحاب ائمه را بگیرند به نام اینکه می خواهند اخبار آنها را رونویس کنند آنگاه اخبار جعلی را وارد کتاب های رونویس شده می کردند و اصل کتاب ها را به صاحبان آنها برمی گرداندند. این کتاب های رونویس شده تکثیر می شد و بین مردم

منتشر می‌گشت درحالی که کسی نمی‌دانست این اخبار جعلی که در این کتابها هست به دست صاحبان اصلی این کتاب‌ها نوشته نشده و از معمولات غالیان است و بدینگونه کتاب‌هایی که مشتمل بر روایات جعلی و غلوآمیز بود همه‌جا منتشر می‌شد و به شهرهای دیگر می‌رفت و در همهٔ دنیای اسلام رواج می‌یافت آنگاه مرحوم کلینی که فرضاً می‌خواست روایات را از کتاب‌های اصحاب ائمه بگیرد و در کتاب کافی بنویسد از کتاب‌هایی که به نام اصحاب ائمه بود و در بازار و نزد وراقان وجود داشت این اخبار را می‌گرفت و در کتاب کافی می‌آورد و مثلاً روایتی که می‌گوید: «قرآنی که خدا بر پیغمبرش نازل کرد هفده هزار آیه بوده و بیشتر آن از بین رفته است، این حدیث را کلینی از کتاب علی بن حکم نابینا گرفته و در کافی آورده است و به ظن قوی آن را یکی از غالیان اخباری مسلک که قائل به تحریف قرآنند جعل کرده است تا تحریف قرآن را ثابت کند کلینی هم از روی همین ظن آن را در کافی آورده و احتمالاً به مضمون آن معتقد گشته است.

و مثلاً مفضل بن صالح ابوجمیله که یک غالی دروغگو است (خلاصة الرجال علامة حلی، ص ۲۵۸) چون معتقد بوده است که امام حسین (ع) دانسته برای کشته‌شدن حرکت کرده و عمداً خود را به کشتن داده است این مطلب را در قالب حدیثی ریخته و در کتاب خود آورده است. او می‌گوید: خداوند در لوحی نوشته بود که امام حسین (ع) باید با یک عده از اصحاب خود برای کشته‌شدن حرکت کند و این لوح را جبرئیل برای پیغمبر اکرم آورد که به ائمه بدهد و در این لوح برای هر امامی دستور خاصی نوشته بود که باید هر امامی مهر مربوط به خود را از نامه بگشاید و هرچه زیر آن نوشته است اجرا کند، پس آنگاه که نوبت به امام حسین (ع) رسید مهر مربوط به خود را از نامه گشود و دید زیر آن نوشته است: تو باید همراه اقوامی برای شهادت بیرون بروی و امام به

همین دستور الهی عمل کرد و عمداً برای کشته شدن رفت، این مطلب را مفضل بن صالح ابوجمیله به نامه‌ خدایی نسبت داده است تا اگر کسی گفت: شرعاً جایز نیست کسی عمداً خود را به کشتن بدهد بگوید این دستور خاص خدایی، مافوق قانون و موازین شرعی است و کسی حق چون و چرا درباره آن ندارد. مرحوم کلینی این حدیث را در کافی از کتاب ابی جمیله چنین آورده است: «... فَلَمَّا تُوْفِيَ الْحَسَنُ وَ مَضَى فَتَحَ الْحُسَيْنُ الْخَاتَمَ الثَّلَاثَ فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ قَاتِلٌ فَأُقْتِلَ وَ تُقْتَلُ وَ أَخْرَجَ بِأَقْوَامٍ لِلشَّهَادَةِ لِأَشْهَادَةِ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ...» (اصول کافی جلد ۱، ص ۲۸۰). ظن غالب این است که خود کلینی به مضمون این حدیث معتقد شده و با اطمینان خاطر آن را در کافی ثبت کرده است و سپس دیگران با اعتماد به کلینی مضمون این حدیث را قول کرده و به آن استدلال نموده‌اند. مثلاً مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی در کتاب مقصدالحسین، صص ۲۷ و ۲۸ نوشته است: حدیث «وَ أَخْرَجَ بِأَقْوَامٍ إِلَى الشَّهَادَةِ» دلیل این است که امام حسین (ع) دانسته به قصد کشته شدن حرکت فرموده است. و این از شخصیتی مانند او خیلی عجیب است که نه توجه دارد به اینکه راوی این حدیث ابوجمیله کذاب است و نه توجه دارد به اینکه مضمون این حدیث با موازین شرعی سازگار نیست چون طبق دلیل‌های شرعی جایز نیست کسی عمداً خود را به کشتن بدهد مرحوم سید مرتضی علم الهدی به نقل شیخ طوسی در جزء چهارم تلخیص الشافی می‌فرماید: حرام است که انسان خود را عمداً به کشتن بدهد، ولی افراد خوش‌باور مانند مرحوم زاهدی که خیلی زود به هر حدیثی اعتماد می‌کنند به مضمون این حدیث معتقد شده و آن را تکرار می‌کنند و هم‌اکنون بسیاری از اهل منبر بر مبنای همین حدیث مجعول قیام امام حسین (ع) را برای مردم تحلیل می‌کنند که امام مأمور بوده است عمداً خود را به کشتن بدهد و آنقدر این مطلب را تکرار کرده و می‌کنند که برای آنان و نیز برای بعضی از مردم

به صورت یک فرهنگ درآمده است! حالا در اینجا سؤالی پیش می آید که با توجه به اینکه عمل امام حسین (ع) برای مردم الگو و حجت است آیا پیروان ائمه باید تا قیامت برای کشته شدن حرکت کنند و هرگز برای تشکیل حکومت و سرنگونی ظالمان اقدام نکنند و بدینگونه تا ابد ظالمان بر سر کار باشند و پیروان ائمه سرکوب شوند؟! اگر چنین بود امام خمینی برای سرنگونی حکومت ظلم و تشکیل حکومت اسلامی اقدام نمی کرد، امام خمینی که خود یک فقیه آگاه بود و قیام امام حسین (ع) را درست تحلیل می کرد به پیروی از آن امام شهید قیام کرد و همان کاری را که امام حسین (ع) می خواست انجام دهد با شایستگی انجام داد و به نتیجه رسید. آیا این عمل امام خمینی کافی نیست که ما را راهنمایی کند و به واقعیت قیام امام حسین (ع) واقف گردانند؟ بدون شک کافی است و بنابراین نباید به سخن کسانی که می گویند: امام حسین (ع) عمداً خود را به کشتن داد توجه کرد بلکه باید آن را مردود شمرد.

حدیث عبدالله بن قاسم حضرمی

عبدالله بن قاسم حضرمی که نجاشی درباره او می گوید: کذاب است حدیثی را که به امام صادق (ع) نسبت داده اند بدینصورت نقل می کند: اَيُّ اِمَامٍ لَّا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَ اِلَىٰ مَا يَصِيرُ فَلَيْسَ ذٰلِكَ بِحُجَّةٍ لِّلّٰهِ عَلٰى خَلْقِهِ (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸) یعنی هر امامی که نداند چه چیزی به او می رسد و به سوی چه سرنوشتی می رود او حجت خدا بر خلقش نخواهد بود. این حدیث با آیه ۹ سوره احقاف مخالف است زیرا در آیه مزبور آمده است: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرَّسُلِ وَ مَا اَدْرِى مَا يُفَعَّلُ بِي وَ لَا بِلِكُمْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَىٰ وَ مَا اَنَا اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ» یعنی ای پیغمبر! به مردم بگو: من اولین پیغمبر نیستم و من نمی دانم چه به سرم می آید و نمی دانم چه بر سر شما می آید من پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من

وحی می‌شود و من نیستم مگر اندازکننده آشکار. این آیه صریحاً می‌گوید: «پیغمبر از سرنوشت خود و امتش آگاه نیست ولی حدیث این راوی کذاب می‌گوید: «هر امامی که از سرنوشت خود آگاه نباشد او حجت خدا نخواهد بود و معلوم است که مقام امام از مقام پیغمبر پایین‌تر است و در جایی که پیغمبر از سرنوشت خود آگاه نباشد امام به طریق اولی از سرنوشت خود آگاه نیست.

جای تأسف است که جماعتی از اهل علم و صاحبان قلم برای اثبات علم غیب امام به حدیث این راوی کذاب عبدالله بن قاسم حضرمی استدلال کرده‌اند و از جمله آنان استاد مصباح یزدی در کتاب راهنماشناسی، ص ۴۸۲ حدیث مزبور را آورده و برای اثبات علم غیب امام به آن استناد کرده است. استاد مصباح درحالی که غرق در عشق امام بوده است این حدیث را برای اثبات علم غیب امام آورده و در آن حال دیگر فکر نکرده است که شاید این حدیث صحیح است یا نه و نیز این حدیث موافق قرآن است یا نه؟ درحالی که ما وظیفه داریم حدیث مخالف قرآن را دور بیندازیم. حدیثی که استاد مصباح به آن استناد کرده است هم مخالف قرآن است و هم راوی آن کذاب است، آیا با چنین حدیثی می‌توان راهنماشناسی کرد و به محتوای آن معتقد شد؟ این حدیث خواننده کتاب راهنماشناسی مصباح را گمراه می‌کند و برای طلبان جوان سمّ قاتل بلکه مهلک‌تر از سمّ است زیرا سمّ فقط به بدن انسان آسیب می‌رساند ولی این حدیث عقل و اندیشه را می‌کشد. لازم است کسانی که ادعای راهنمایی مردم را دارند کمی بیشتر دقت و تأمل داشته باشند تا ندانسته دیگران را گمراه نکنند.

و باید دانست که غیر از استاد مصباح جمع دیگری از اهل قلم نیز برای اثبات علم غیب امام به همین حدیث جعلی استناد کرده‌اند که اسامی آنان را ذیلاً می‌آوریم:

۱. محمدحسین مظفر در کتاب علم امام، ص ۵۳
 ۲. سید احمد فهری زنجانی در کتاب سالار شهیدان، ص ۲۳۶
 ۳. مرتضوی لنگرودی در کتاب یک تحقیق عمیق‌تر، ص ۵۴
 ۴. اشعری و آل طه در کتاب یک بررسی مختصر، ص ۱۶
 ۵. علی کاظمی در کتاب راه سوم، ص ۳۳
 ۶. عطایی خراسانی در کتاب ضمیمه افسانه کتاب، ص ۵۱۱
 ۷. محمدعلی انصاری قمی در کتاب دفاع از حسین شهید، ص ۴۳
 ۸. علی اکبر غفاری در مقدمه کتاب بررسی تاریخ عاشورا، ص ۳۰.
- می‌بینیم که چگونه جماعتی از اهل قلم مانند استاد مصباح فریب حدیث مجعول این راوی کذاب عبدالله بن قاسم حضرمی را خورده و برای اثبات علم غیب امام به حدیث این مرد کذاب استناد کرده‌اند!
- این‌که گروهی از اهل قلم فریب حدیث جعلی این مرد کذاب را خورده‌اند دلیل است که غالباً توانسته‌اند جماعت معتنابهی از اهل قلم را به دنبال خود بکشانند و مکتب غلو را تقویت کنند و این به ما می‌فهماند که این غالبان تا حد زیادی در کار خود موفق شده و به هدفشان رسیده‌اند و از اینجا می‌فهمیم که مکتب غلو همه‌جاگیر شده و استاد و شاگرد را فراگرفته است و اینجاست که انسان متعهد احساس وظیفه می‌کند که باید در مقابل این جریان فکری انحرافی بایستد و حقایق را بگوید. در این شرایط بر اهل علم فرض است که دست به کار شوند و با این سم مهلک غلو مبارزه کنند و کتاب حاضر که به نام «غلو» نامگذاری شده است به همین منظور به رشته تحریر درآمده و بر صاحبان اندیشه و خرد عرضه شده است. و امیدواریم که این خدمت ناچیز به درگاه خدای خردپرور مقبول افتد، انشاءالله.